

آخرین پناه گاه انسان

«فسمحان الذی بیده ملکوت کل شیء»
«والیه ترجعون» س ۷۶ آیه ۸۳

دپس منزہ است آنکہ بدستش پادشاهیهای
همه چیز است و بسوی او باز گردانیده شوید،
کراز هستی حق خبرداشتی
همه خاق را نیست پنداشتی
«سعدی»

کتابخانه

از آنجایی که بشر نیازمند است همواره سعی دارد که نیازمندیهای خویش را کمتر کند و کمتر انسانی است که بتواند احتیاجات خود را محدود و مهار نماید. هر چه چشم بیشتر باز کرد و بردیدنیهای وی افزوده گردید و سنین عمرش بالا رفت آرزو نیاز و عجز او فزون تر میگردد لذا بهر دری میزند و بهر جا متوسل میشود و از هیچ تکاپوئی فرو گذاری ندارد تا نیازهای زندگی را کاسته و بمرادزندگی رسد پیش از آنکه پایان و عاقبت آن اندیشه ای نماید.

محسوسات زندگی او را در ورطه فراموشی از عوالم دیگر فرو برده است و برای رسیدن بآرزوهای خویش بدرخانه هر کس و نا کس پناه برد و پناه جوید مگر پناه دهنده واقعی که غافل از او گردیده و دل و دیده او دید گاه حقیقت را نادیده گرفته است و تا آنجا رسد که درباره اش خداوند میفرماید «سواء علیهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون» چه آنها را

امیدوار برحمت مانمائی ویا از عقوبت و عذاب ما نترسانی یکسانند ،
 مصداق آن شود و حیران و سرخورده زندگی گشته و اشباع در نیازمندی
 نشده و بکام دل نرسیده و تشنگی و عطش نیازش شدت بسته و روح و روان
 اواز صورت عادی بیرون رفته و کار بجائی میرسد که خطرات روحی بشر را
 تهدید کرده و اینک یکی از علوم مهم زمان که دانشمندانی را بوجود آورده
 و کتابها درباره آن نوشته گردیده و وسائل بهبودی برای آن فراهم شده
 و شاید از مهمترین مسائل و علوم روز باشد همان علم روان شناسی و روان-
 پزشکی است که برای بهبود و تسکین دل و روح و روان و فکر است در اثر
 نیازهایی که بدان دست پیدا نمیکند و در نتیجه بنا را حتی میگردانند ، بوجود
 آمده است .

کتابخانه تخصصی

این نیازها را مظاهر تمدن قرن بیشتر نموده و ثبات فکری را یکباره
 از انسانها متزلزل کرده است چرا در عصر دانش انسان این حالت را بخود
 گرفته است و تألم و پریشانی فکری از سر حد تصور گذشته که جامعه شناسان
 و بزرگان جامعه را متأثر و برای آینده اعلام خطر کرده اند شاید از علمی
 که خواهیم ذکر کرد در تشدید آن بی اثر نبوده است .

علوم تجربی که در این قرن رو به توسعه نهاد و داروین آن فرضیه
 خود را منتشر کرد و سروصدائی در میان دانشمندان و دانشجویان برآه
 انداخت و مدت ها در اروپا و بلکه دیگر قاره ها و کشورها صحبت از فرضیه
 داروین بود و هر چند خلاف آن ثابت شود و اعلام گردد ولی برای تزلزل
 افکار نسل جوان که آشنائی قبلی هم بعالم غیر محسوسات نداشته و ندارد
 فوق العاده اثر بخشیده است و این علوم تجربی با این وصف خطر بزرگی را
 برای انهدام زندگی معنوی بشر ببار آورده است و باین آسانی نمیشود این

خلاء فکری بلکه صریحتر کفر والحدادی که شاید در غالب تحصیل کرده‌های علوم تجربی و آشنایان بفرضیه داروین بوجود آمده‌است پر کرد و بحق بر گردانید زیرا اینان اکنون از قدرت خداوند و پناه گاه انسان بی‌خبر مانده‌اند شاید در ذهن آنان تصور وجود باری هم باین آسانی میسر نگرردد .

تجمل پرستی - یکی دیگر از مصائب زمان که آدمی را از پناهگاه اصلی منحرف کرده و بسر گردانی کشانیده و بردردهای بشر افزوده است همان تجمل پرستی و توسعه آرزوها و خواسته‌هاست چون کثرت رنگها و زیبائیهای زندگی بیش از آنکه بیان شود گردیده و این انسان که سراسر وجودش پر از آرزو تمایل است بادیدن این همه زیبائیا ، زیورها ، زینتها ، رنگها و بویها و بالاخره تجملات زمان که خود نمائی میکند و انسانها را بدون اختیار مجذوب مینماید ، تسلیم آن مظاهر دیدنی نموده بطوریکه فضائل انسانی را تحت الشعاع قرار میدهد و از پناهگاه اصلی دور میکند .

«ز دست دیده دل هر دو فریاد
که آنچه دیده بیند دل کند یاد»
و کار بجائی میرسد که سلب اراده و اختیار از وی میگردد در حالیکه خود از آن بی‌خبر است و اکنون این تجمل پرستی بصورت وحشتناکی از کاخ نشین گذشته بویرانه نشینها سر در آورده‌است که خود این عامل بزرگ سرگشتگی و تزلزل افکار است .

کم شدن حس مسئولیت، این زندگی ماشینی چنان مردم را سرگرم کرده که گوئی از خود غافل گردیده‌اند و آن توجهی که باید نسبت به پدر و مادر ، همسر و فرزند ، برادر و خواهر ، همسایه و هم‌بستگان که بنی آدم اعضای یکدیگرند داشته باشند بطور کلی آن عنایت کاسته

شده است و دیگر کمتر کسی است که در برابر دیگران احساس مسئولیت کند هر چند که بظاهر قبول مسئولیت هم نموده باشد ولی بی خبر از آن مانده و خود میکوشد از این طوفان خطرناک تجمل پرستی و زندگی ماشینی عقب نماند و از آن همه مظاهر زمان که به نظری بهترین لذائذ است بهره‌ها برگیرد و دیگر بجز این چیزی را نداند و نشناسد و همین کم شدن حس مسئولیت سبب بی توجهی انسانها به پناه گاه آدمی میگردد و تمام مزایای زندگی حتی آرامش و آسایش و جان و مال و فرزند هم فدای همین هوای دل گردیده است. مگر آن انسانی که بنام مسلمان است و در شب عید ژانویه مجال به مسیحیها نمیدهد غیر از آنست که میخواهد بشرکت در آن کاباره‌ها کام‌دل بگیرد و بعنوان تولد حضرت مسیح میخواهد پای کوبی کرده برای شرکت در آن شب نشینها پیشدستی‌ها میکند بطوریکه در شب عید ژانویه گذشته ... اذهر ده نفر دست کم هشت نفرشان ایرانی و مسلمان بودند ... از ساعت ۱۱ شب ببعده جنب و جوش حاضران برای نوشیدن مشروبات الکلی آغاز گردید و بالاخره کار بجائی رسید که ودکای ۱۲۰ ریالی به ۱۲۰۰ ریال و ویسکی به ۸۰۰۰ ریال بازار سیاه پیدا کرد و حاضران با آن نرخ سرسام آور مثل ریگ بیابان پول میریختند و جامه‌ها را سرمیکشیدند ...

در همان رستوران مرد کوتاه قدی بود که دائماً در لابلای جمعیت راه میرفت و بهر آرتیست زن خارجی که میرسید پنج قطعه اسکنا صد تومانی بدستش میداد و درازای این حاتم بخشی یک بوسه از لبهای طرف میربود. گارسن‌ها میگفتند تا این ساعت متجاوز از ده هزار تومان بهمین ترتیب پول داده است ... و اگر فرض کنیم هر یک از اینان بطوره متوسط

یکصد و پنجاه تومان خرج کنند بالغ بر سی میلیون تومان خرج میشود که طبق آمار بدست آمده بیست و چهار میلیون تومان از این رقم را مسلمانان می بردارند... (۱) همین انسان و لخرج آیا حاضر است برای خدا جزئی مبلغی را بفقیری بدهد و دستگیری از بی نوائی بنماید؟!

هر گز! در انسان بی پناه امروز، محبت، دوستی، عاطفه، مهربانی ادب، رعایت حقوق، صداقت، حفظ امانت و بالاخره ایمان بخدا و صفات انسانیت کمتر وجود دارد و تأمین برای کسی باقی نمانده است و لذا غالباً دنبال به تخدیر اعصاب با بزدل و آن در میزنند و وسیله آرامش فکری میجویند، ند جوان آراهش دارد و نه پیرو هیچکدام بآینده بهتر خوش بین نیستند چون پناه گاهی برای خود نمی بینند و از زندگی جز عشق و عشق- بازی حیوانی چیزی ندانسته اند.

جوانی که باید دلش پر از نور امید باشد چه معنائی دارد بخطرناکترین ماده «هر وئین» و امثال آن پناه برد روی چه اصولی دست با نتحار میزند دست بدامن الکل شود و با کاباره و کلوبهای دیگر دائماً تماس باشد؟! ارمغان قرن دوازدهم و تمدن و هزارین است؟. این است سوغات و هدیه علم و دانش؟!!

اگر زمان از نظر صنعت گامهائی جلونهاده است و بشر را بزندگی ماشینی رسانیده است ولی باین ارزانی هم نبوده خطرات و انحرافات فکری هم که از درود یوار و آسمان و زمین می بارد و تولید میشود و سراسر گناه میزاید همراه داشته و بساید اعتراف کرد خارتمدن زمان شاید

بیش از گل آن باشد .

عاقبت آن: آیا این همه فساد که بسرعت پیش میرود بدست اشخاصی است و بانقشه ترسیم شده و مهندسی جلو افتاده و یا کمون بصورت اتوماتیک درآمده است ، آیا انسانها تمام خواهان گناه شده اند و ذهن کجی بهمانی اخلاقی دارند آیا دیگر دانشمندان دلسوز و روشن ضمیر وجودشان نایاب شده و یا اصلا اینگونه مردان مورد توجه نیستند آیا دیگر تمام مزیای اخلاقی و علمی و دینی و معنوی باید بکنار رود .

آیا دیگر هر چه مارك دیانت و فضیلت روی آن خورده باید بدور ریخت و معدوم نمود آیا این ذخیره های زندگی معنوی و زحمات انبیاء و متفکرین و فلاسفه باید بی توجه بماند .

آیا این همه نوشته ها ، کتابها و علوم باید بی اثر گردد . آیا سخنان حضرت نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دیگر فرستادگان پروردگار را باید غیر قابل اعتناء دانست و تمام داستانهای عبرت انگیزی که قرآن بذکرش پرداخته باید افسانه دانست و باصطلاح بفکر نو ، نوشته نو ، رویه نو و خلاصه زندگی نوروی آورد ! ؟

آیا این زندگی قدرت دارد خلاءهایی را که در انسانها بوجود آمده است پر کند آیا میتواند تضمین نماید در آینده نزدیک بوجود روان پزشک که متراحتیاج باشد و بر تعداد تیمارستانها افزوده نخواهد گردید و از ملیونها خودکشی که هر سال روی میدهد بکاهد و از محدود نمودن دزدان مسلح و خطرناک اطعمینان دهد و از تولید ملیونها نسل نامشروع وسیله ای برای جلوگیری آن بجوید و از برای آن همه افتراق و متار که های زناشوئی سدی پیدا کند و برای مهار کردن تسلیحات قدرتی بدست آورد

و میلیونها انسانهای محروم و ستم‌دیده را از چنگل آدم‌ها نجات دهد و نگذارد جان و مالشان در زیر بمبها نابود گردد و جهان را که بصورت بشکهای باروت بیرون آمده از خطر انهدام برهاند؟ هرگز فکر و عقیده و زندگی نو این ادعا را نخواهد کرد که چنین قدرتی را کسب کرده و یا خواهد نمود و چاره جز این ندارد که اذعان کند همین فکرها و عقیده‌ها جرقه‌های بیشتری تولید میکنند و بجهان که حالت انفجار بخود گرفته افتاده و آنرا بصورت خاک‌کستری درمی‌آورد کجاست که فساد راه نیافته باشد و چه سرزمینی است که انواع آلودگیها دامن گیر مردمش نگردیده است و مردمش را نگون بخت و فرورفته در آرزوها و دردهای بی‌درمان نکرده باشد و آنوقت که برای دردهای فسادانگیز خود راهی نجست دست بخود کشی و جنایات دیگر میزند آمار مردمی که هر سال در دنیا دست بخود کشی میزنند میلیونها نفر است و پرونده‌هایی که از نظر قتل و سرقت و خلاف‌عفت و دیگر فسادها تشکیل میشود سرسام آور است شما اگر تنها نگاهی بکشور خودتان کنید و آن همه سرگردانها که برای آنان خاصه دختران و پسران جوان بوجود آمده و آنها را بورشکستگی فکری کشانیده و رسانیده متوجه گردیده و خطرات فساد را درک خواهید کرد بطوریکه یکصد و پنجاه هزار نفر پسر جوان از بیست الی ۳۴ ساله و یکصد و هفتاد هزار دختر در بخت از ۱۵ الی بیست و نه ساله اکنون بطور مجرد در تهران زندگی میکنند... و وقتی یاس و ناامیدی باوج خود میرسد به آبجو فروشها پناه می‌برند و آبجو فروشی‌ها شلوغ است تمام آبجو فروشیهای تهران روزی هفتاد و پنج هزار بطر آبجو بفروش میرسانند، تجردها و بیماریهای روحی رو باز یاد است مطابق آخرین آمار که در

اختیار من است تنها در بیمارستان روانی امین آباد تهران دوهزار و سیصد بیمار روانی بستری میباشند که در نسبت مقایسه با گذشته بیماران جوان و مجرد و برابر می باشند (۱).

حالا از مردان مجرد از ۳۴ ساله و یا دختران ۲۹ ساله بیالا و خانواده‌هایی که از هم متار که نموده اند چه اندازه است معلوم نیست و همچنین غیر از آبجو مشروبات الکلی دیگر که بفروش میرسد بچه مقدار است آمار نداده و یا در تیمارستانهای دیگر تهران چند هزار دیوانه بسر می‌برند آمار در دست نیست و یا تراکم پرونده ها در دادگاهها و دادسراها بچه قطر و متری رسیده معلوم نیست و یا چندین هزار نفر زندانی فعلا سر بار در لست است و خانواده‌های آنها بی سرپرست مانده اند کسی درست نمیداند.

در این عصر حاضر که جامعه بشری از نظر اخلاق و اراده و فکر و آسایش و آرامش و بالاخره اعتقاد بمذهب و خدا دور مانده و از وی گرفته شده و دروادی هلاکت، حیران و سرگردان مانده و طوفان هولناک زنازل و فساد و خطرات دیگر آنها را فرا گرفته است اگر امثال «فریده» ها و دیگر مخربین فضیلت، برای اصلاح انسانیت برای بوجود آوردن زندگی بهتر بجای آن عمه سمپاشیها و راهنمائیهای فساد انگیز و زنازل آور مردم را بوجود هستی مطلق و دعوت انبیاء آشنا می نمودند آیا بهتر نبود بجای این همه خطرات که نوع انسان را بانواع مختلف فساد دست بگریبان کرده و دیگر رنگ و مکان و نژاد و مذهب نمی شناسد و همه چیز را از سر راه خویش برداشته و به چیزی جز شهوت و بهوای دل رسیدن عقیده

دیگر ندارد و نمی فهمد ، آیا بهتر نبود افکار و قلمشان را برای اصلاح انسانها بکار می بردند !؟

انسان چه می خواهد اگر از انسانی سؤال شود در زندگی بچه علاقه منداست پاسخ سؤال باینگونه کلمات ختم میشود : ثروت ، زن ، قدرت ، زیبایی ، شاید بسیار محدود به علم و هنرودانائی پیاسخ گوید و از خدمت بخلق کسی سخن بمیان بیاورد و يك درصد هزار از رضای خدا سخن رود ! رضای خدا !؟ این انسان با آن پیشرفتگی هنوز فکرش در چهارچوبه مادیت و عارضه های آن میخکوب است انسانی که از فضای کره زمین می گذرد و بجو و فضای دیگر دسترسی پیدا می کند ، هنوز نتوانسته تسلط و قدرت بر خود را پیدا کند و بعوامل معنویت آشنا شود و بالی زند و تکانی خورد و از این فضای محدود ماده بگذرد و برسد بآنجائی که بجز خدا نداند و بداند ثروتها قدرتها ، زیباییها و علاقه های دیگری گذرد و زود از دست می رود آنچه ضایع نمی شود روان و معنویت است.

قدرت نمرود درهم کوبیده می شود ولی آتش گلستان می گردد و ابراهیم خلیل الله عزیز و دوست خدا معرفی می شود ، زیبایی زلیخا دستخوش فرسودگی و پیری شده ولی همیشه آن صفات پاک و منزه یوسف خاطره دلهاست ، قارون با آن ثروت فوق العاده اش که سبب مستی وی گردیده در اثر خشم و نفرین بزمین می رود اما محبوبیت و نبوت موسی برقرار می ماند.

بر آن چشم خرد بین روشن است که همه چیز رو بزوال و فناست و انسان هم از آنهاست ؛ و روزی آید که نه مال و جمال و نه فرزندان بدر خورد و

نه خویشاوندی و بجز قلب پاك و كردار نيك پناهی نباشد.

انسان بکجا پناه برد و بکه رو آورد که سر خورده نگردد، و
 یکدام حلقه زند که پاسخ نوازش شنود؟ و آرامش دل حاصل کند؟
 آنجا که اگر دست هر کس از آنجا کوتاه شود خود را در میان طوفان
 و امواج اقیانوس و خطر حوادث دید ناخود آگاه صدا می زند خدایا تو
 مرا دریاب .

گهی کاندربلا مانی خدا جوئی خدا خوانی

چو بازت عاقبت بخشد سراز طاعت بگردانی

خدارا در فراخی خوان و در عیش و تن آسانی

نه چون کارت بجان آمد ز جان و دل خدا خوانی (۱)

آدمی اگر سرو کارش با خدا افتاد و خدا را خواند و صدا زدو

آنکه با خدا بگفت و شنود برخواست دیگر چه غم اوراست؟

از چه می ترسد و از چه غم دارد و چرا محزون شود؟

راستی آن مظلوم ستم کشیده که مال و جان و آبرویش دستخوش

ظلم ظالمی گردیده و وسیله و قدرتی برای احقاق حق ندیده و نداشته

و از هر جا دل بریده صدا می زند خدایا تو مرا دریاب و پناه ده و مرا از

بارغم ستم برهان و دادرس من تو باش چه آرامشی در خود احساس میکند

و روز شماری برای تشکیل جلسه محاکمه و انتقام عادلانه پروردگار

می نماید او باور دارد دیر یا زود دست قدرت از آستین بیرون می آید و

کلوی ظالم را می فشارد و آنجا راه گریزی جز حسرت و ندامت و سپس

عقوبت، ستم گر چاره نبیند و هر چند در پی پناهگاهی گردد ولی دیگر دیر

شده است که بگویند خداوند اتو مراد پناه خویش پذیر که پذیرنده‌ای جز تو نمی‌بینم .

چرا انسان ازهر کجا سرخورد و واماند راهی جز این ندیده و ندارد که بگوید خدایا تو مرا قبول فرما که بهترین حامیانی و دیگر ریشه‌های امیدم ازهر کجا خشکیده و کسی مرا پناه نداده و نمی‌دهد توئی همان خدائی که ما را آفریده‌ای، ماه و ستاره و خورشید و کپکشانرا آفریده‌ای تو همان خدائی که جهانی باین عظمت بوجود آورده‌ای همان آفریدگاری که انسان باین کوچکی و یا باین بزرگی که خود در باره اش **فتمبارك الله** گوئی خلق فرموده‌ای همان پروردگاری که بازگشت انسانها بتواست و رزق و مرک و زندگی و عزت و قدرت در دست قدرت تست «ای انسانها یاد کنید نعمتهای خدا را که بشما عنایت فرموده آیا پروردگاری غیر از خدا سراغدارید که از آسمان وزمین بشمارزق رسانند خدائی جز او نیست پس چگونه به بهتان می‌گرائید» (۱)

این پروردگاری است که برای استجابت دعاهاى انسانها آمادگى دارد «بخوانید مرا تا استجابت کنم شما را» (۲) در دعای کمیل دل‌باخته خدا و سرور پرهیز کاران اینطور خدا را می‌خواند : «و از فضل خویش امیدم را قطع مکن» (۳) و امام چهارم چنین مناجات می‌کند : « .. بار پروردگارا بامید همیشگی و آرزو و طمعی که بحضرتت داشته‌ام از تو در-خواست حاجت می‌کنم .. خدایا آیا از تو قطع امید کنم در صورتی که

۱- ترجمه آیه ۴ از سوره ۳۵

۲- سوره بقره

۳- ترجمه از فقره دعا

از تو در خواست نکرده از فضل و کرمات بمن احسان ها نمودی
 «اکنون» آیا تو مرا بگدائی مثل خودم محتاج می کنی؟ در حالیکه
 برشته لطف تو چنگ زده ام؟!

ای بهترین کسی که اهل دعا بدرگاهش رو آورند و نیکوتر
 شخصی که امید واران بر او عرض نیاز کنند آرزویم ای سید من بزرگ است
 و کردارم زشت پس تو بگو و بخشش خود بقدر آرزویم عطا کن» (۱)
 «ای خدائی که نام تو دواء و یاد تو شفاء و فرمان بری تو توانگری
 است رحم فرما بکسی که سرمایه اش امید بتو است» (۲) ای خدائی که
 عفوت بزرگ است و از گناه کار می گذری و خوان نعمت بردوست و
 دشمن گسترده است و توئی که کفر کافران از قدرتت نکاهد و شکر
 منعمان بر عزتت نیفزاید و این توئی که در عظمت جهان آفرینشت دانش و
 علم در مانده و هر کس رهی پیمود و سیری نموده صدا می زند
 عظم الخالق چه بزرگ است خدای.

آنکس که سرمایه او امید بر رحمت پروردگارش گردید دیگر
 سر خوردگی ندارد و بهر بادی بجز کت نمی آید و در پی آن نمی رود و بدون
 اراده نخواهد بود و بجز خداهم را محتاج و نیازمند معرفی مینماید و او را
 آخرین پناهگاه می شناسد و میداند «خدائی جز آن خدای زنده پاینده
 نیست» (۳) «خداست نور آسمان و زمین» (۴) «اوست آفریدگاری که پدید
 آورنده صورتهاست او راست نامهای نیکو که تسبیح گویدش آنچه در

(۱) از دعای ابو حمزه

(۲) از دعای کمیل

(۳) ترجمه آیه ۲۵۵ - سوره بقره (۴) آیه ۳۵ س ۳۴

آسمانها وزمین است، (۱) و تمام ذرات عالم بزبانی اورا ثنا گویند و خوانند دیگر روشن گردید که امام چگونه با خدا عرض حاجت میکند و خداوند بچه صورت عظمت و بی نیازی خویش را اظهار میفرماید و تمام موجودات را محتاج و نیازمند خود میداند و بمصداق فرمایش امام (ع) : ای انسان هر چه باشی بالاخره بنده ای و از خلال آیات قرآن هم روشن میشود و حتی خود امام در پیشگاه کبریائی چنین حالت را بخود میگیرد بطوریکه از کلماتش نمایان است و شاعر وارسته و فنای عشق هم چه خوب سروده است:

خوشا آنان که الله یارشان بی بحمد و قل هو الله کارشان بی
خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان ما و ایشان بی

الان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

«بدانید دوستان خدا نه ترسی آنها راست و نه اندوهی، بزرگترین حصار و سنگر آسایش از هر گونه پیش آمدی ذکر و یاد خداست - خوش آن انسان که همه جا و همه وقت پیاد خداست و آخرین پناهگاه او خدا هست و بس .»

انسان کامل

انسان کامل آنستکه او را چهار چیز بکمال باشند :

اقوال نیک ، افعال نیک ، اخلاق نیک ، معارف .

«راهنمای زندگی»